

روش دروزه در تعیین ترتیب نزول سوره های قرآن کریم

امیر احمدنژاد*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۵

عاطفه محمدزاده**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۴

چکیده

تاریخ گذاری سوره های قرآن، دانشی است که پیرامون تعیین دقیق یا تقریبی تاریخ و ترتیب نزول این واحدهای وحیانی بحث می کند. محمد عزه دروزه در «تفسیر الحدیث» با توجه به روش تفسیری و صبغه تاریخی خود، بیشترین تلاش را در این مورد با استفاده از آیات قرآن، فهرست های ترتیب نزول و منابع روایی انجام داده است. او با اعتقاد به اصول و مبانی خاص خود که از باورهایش در زمینه علوم قرآنی و مباحث تاریخی به دست آمده، روش هایی را در تاریخ گذاری قرآن به کار می گیرد و به نتایج جدیدی پیرامون زمان وقوع و چگونگی حوادث تاریخ صدر اسلام دست می یابد. مهم ترین شیوه های او را می توان تحت عناوین اولویت بندی در استفاده از منابع تاریخ گذاری، مرتب کردن سوره ها بر مبنای مطلع آنها، تکیه بر نقاط عطف تاریخی، استناد به شأن نزول آیات، تأمل در سیر تاریخی تشریح احکام و دقت در زمان نزول آیات و سوره متشابه طبقه بندی و تحلیل کرد.

کلیدواژگان: قرآن، تاریخ گذاری، ترتیب نزول، تفسیر تاریخی، روش تفسیری، تفسیر الحدیث.

مقدمه

پس از نخستین روش‌های تفسیر قرآن؛ یعنی تفسیر ترتیبی بر اساس مصحف موجود و تفسیر موضوعی، در عصر حاضر، برخی از پژوهشگران قرآنی به روش دیگری به نام تفسیر به ترتیب نزول یا تفسیر تاریخی روی آورده‌اند. در این شیوه، مانند روش نخست، ترتیب اصل است اما نه ترتیب مصحف، بلکه ترتیب نزول آیات و سوره‌ها.

هرچند برخی از دانشمندان علوم قرآنی بر این نوع تفسیر اشکالاتی وارد کرده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹: ۵۱۹/۲-۵۲۵؛ صغیر، ۱۴۲۰: ۱۲۲)، اما بعضی دیگر با دلایلی که مطرح می‌کنند، همین شیوه را در تألیفات خود برگزیده‌اند (ر.ک: ملاحویش، ۱۳۸۲: ۴/۱).

مفسرانی که این روش را انتخاب می‌کنند، معتقدند که چون قرآن به تدریج در طی حدود بیست یا بیست و سه سال نزول یافته است، این قابلیت را دارد که زمان نزول هر یک از قسمت‌های آن تعیین شود. این افراد بر همین مبنا به کار تاریخ‌گذاری قرآن می‌پردازند، بدین معنا که تاریخ نزول وحی‌هایی را که بر پیامبر اسلام (ص) در طول دوره نبوت‌اش فرود آمده - چه این وحی‌ها یک سوره تمام یا بخشی از یک سوره باشد - تعیین می‌کنند (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۰: ۲).

به عقیده طرفداران این تفسیر، از آنجا که هر واحد نزول قرآن، بر حسب مقتضای حالات و حاجات مردم عصر بعثت ایراد شده است، بی‌اعتنایی به این روش، تلقی آدمی را از فهم صحیح مراد الهی باز می‌دارد. به نظر ایشان، شناخت صحیح از سیره پیامبر اسلام (ص)، حاصل دیگری است که تاریخ‌گذاری قرآن به دنبال دارد؛ چراکه از یک سو، تقریباً تمام سوره‌های قرآن به صراحت یا با اشاره، از پیامبر اسلام (ص) و قوم آن حضرت گزارش‌هایی ارائه می‌کنند و از دیگر سوی، متن قرآن به طور مسلم تنها متن اصیلی است که از عصر رسول خدا (ص) به ما رسیده است. آن‌ها تعیین زمان هر یک از واحدهای قرآن را ملاک بسیار ارزشمندی برای تصحیح بسیاری از روایات نیز به شمار می‌آورند و آن را جزو فوائد تاریخ‌گذاری قرآن می‌شناسند (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۰: ۵-۷).

اهمیت موضوع مذکور و دیدگاه ویژه محمد عزه دروزه در این خصوص، نگارندگان را بر آن داشت تا به واکاوی روش‌های وی در تعیین ترتیب نزول سوره‌ها پردازد.

پیشینه تحقیق

با مرور پیشینه تاریخ گذاری قرآن به نظر می رسد این شیوه به صدر اسلام بر می گردد، زمانی که صحابه و تابعان، آیات و سوره قرآن را بر اساس مکی و مدنی بودن آنها، سامان دهی کردند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱). پس از این دوره، تلاش قرآن پژوهان در طی قرون متمادی، در همین حد ادامه یافت تا اینکه از اواسط قرن ۱۳ قمری، یعنی حدود یک قرن پیش از آنکه دانشمندان اسلامی متأخر به تاریخ گذاری قرآن رو آورند، مستشرقان بنامی چون مویر، اسپرنگر، ویل، شوالی، نولدکه، رودول، درنبرگ، گریم، هرشفلد، بل و بلاشر، در این خصوص به فعالیت پرداختند. روش کار این دانشمندان چنین بود که تقریباً به روایات ترتیب نزول اعتمادی نکرده؛ در عوض، تا حدود بسیاری به روایات اسباب نزول، مکی و مدنی و به خصوص روایات سیره تکیه نمودند. اما بیشتر از آن، آهنگ، مضمون و سبک سوره های قرآن را مورد توجه قرار دادند (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰).

پس از آن، در سال ۱۳۷۷ ق، در مصر مصحفی به چاپ رسید و در صدر هر سوره، ترتیب نزول، مکی و مدنی بودن آن ثبت شد. در پی چاپ این مصحف بود که برخی از دانشمندان عامه مانند سید عبد القادر و محمد عزه دروزه در آثار خود؛ یعنی «بیان المعانی» و «تفسیر الحدیث» ترتیب نزولی را که در این مصحف انعکاس یافته بود، برای سیره نویسی و نگارش تفسیر تاریخی به کار گرفتند؛ با این تفاوت که دروزه، برخلاف عبد القادر، تغییراتی در ترتیب فهرست سوره ها در مصحف ایجاد کرد. وی کتابی نیز با عنوان «سیره الرسول، صور مقتبسة من القرآن الکریم» بر اساس روایات ترتیب نزول تألیف کرد تا اثر تفسیری-تاریخی دیگری از خود بر جای گذارد (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۵: ۲۸).

در ایران هم، مهدی بازرگان در دهه ۶۰، تفسیری تحلیلی و تاریخی با عنوان «پا به پای وحی» بر اساس سیر نزول قرآن نگاشت. وی برخی از شاخص های آماری همانند طول متوسط آیات، طول غالب، ارتفاع و دامنه را مبنای کار خود در مرتب کردن آیات و سوره ها قرار داد. پس از او، جلال الدین فارسی بر پایه روایات ترتیب نزول، سه کتاب در موضوع سیره نبوی (ص) با عناوین «پیامبری و انقلاب»، «پیامبری و جهاد» و «پیامبری و حکومت» به رشته تحریر

درآورد (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸، ۱۰۴/۳ و ۱۰۵). در سال‌های اخیر هم عبد‌الکریم بهجت پور تفسیر «همگام با وحی» را بر پایه ترتیب سوره‌ها ارائه کرد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۹۷).

بنا بر آنچه گذشت، موضوع تاریخ‌گذاری قرآن، از سال‌ها پیش مورد توجه دانشمندان غربی و مسلمانان بوده، و آثاری در پی داشته است؛ با این حال هیچ‌یک از این عالمان، چندان به مباحث بنیادی در آن نپرداخته‌اند و در صدد تنقیح مبانی و منابعش بر نیامده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰). نقص دیگری که در اینگونه تحقیقات در محدوده تتبع نگارنده به چشم می‌خورد، عدم توجه به روش‌شناسی تفاسیری است که بر پایه ترتیب نزول سوره‌ها نگاشته شده‌اند. «تفسیر الحدیث» یکی از اینگونه تألیفات است که روش تفسیری مؤلفاش چندان مورد توجه نبوده است.

پژوهش حاضر که تلاش دارد تا حد امکان این خلأ را رفع کند، پس از اشاره‌ای گذرا بر مبانی و منابع دروزه در تاریخ‌گذاری قرآن، به استخراج و تحلیل روش‌های او در این زمینه می‌پردازد. ویژگی‌های خاص «تفسیر الحدیث» عامل مهمی در انتخاب این تفسیر در بحث روش‌شناسی است که در ادامه به بحث گذاشته می‌شود.

جایگاه تفسیر الحدیث در میان تاریخ‌گذاری‌های قرآن

دروزه که سال‌ها سابقه مطالعه و تحقیقات پیرامون تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی (ص) را داشته، پس از نگارش کتاب‌هایی مانند «عصر النبوی (ص) و بیئته فی البعثة، صور مقتبسة من القرآن الکریم»، «سیره الرسول (ص)، صور مقتبسة من القرآن الکریم» و «الدستور القرآنی و السنة النبویة فی شؤون الحیاة»، تصمیم می‌گیرد «تفسیر الحدیث» را به عنوان تفسیری کامل از قرآن با اسلوب و ترتیبی جدید به رشته تحریر درآورد (دروزه، ۱۴۲۹: ۵/۱).

گرچه خصوصیات ممتاز «تفسیر الحدیث» منحصر به شیوه تاریخی آن نیست، اما عامل اصلی تمایز آن از دیگر تفاسیر، تا حدود زیادی وابسته به دیدگاه دروزه در سامان‌دهی ترتیب سوره‌ها است.

از نظر دروزه تفسیر بر اساس ترتیب نزول بهترین روش فهم آیات قرآن است. او معتقد است بدین وسیله هر یک از آیات، در فضای نازل شده و با توجه به شرایط و مقتضیات موجود هنگام نزول مورد توجه قرار می‌گیرد و خواننده فهم بهتری از آیه پیدا می‌کند در حالی که با بررسی

آیات، جدا از جو حاکم هنگام نزول، این حالت حاصل نمی‌گردد (دروزه: ۱۴۲۹: ۹/۱). از این رو تلاش می‌کند تا با روش مذکور، ضمن گشودن بسیاری از گره‌های تفسیری، به رفع اختلافات ظاهری رویدادهای عصر نزول نیز بپردازد.

دروزه که در چپ‌نش سوره‌ها، به اسلوب و سیاق آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و انواع روایات منقول در صحاح خمس (شامل احادیث کتب صحاح سته به غیر از سنن ابن ماجه) و جز آن استناد می‌کند، بر پایه مبانی متقن و با نگاه ویژه خود به قرائن قرآنی و برداشت‌های حاصل از آن، به داوری و نقد روایات می‌پردازد. عنایت ویژه این مفسر به روایات صحاح نیز عامل دیگری است که استنباط‌های متفاوت او در بحث تاریخ‌گذاری را به همراه می‌آورد.

بر این اساس تحقیق حاضر با هدف شناسایی و تحلیل روش‌های ابداعی دروزه در خصوص تاریخ‌گذاری قرآن کریم، انجام می‌گیرد تا بدین وسیله پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

روش‌های دروزه در تاریخ‌گذاری سوره‌ها شامل چه مواردی است؟

انتخاب هر یک از این روش‌ها چه نقشی در تعیین ترتیب نزول سوره‌ها دارد؟

اهمیت مبانی و منابع دروزه در تاریخ‌گذاری قرآن و نقش آن‌ها در روش این مفسر، ایجاب می‌کند پیش از ورود به بحث اصلی، این دو مقوله در حد اجمال تبیین گردد.

مبانی و منابع دروزه در تاریخ‌گذاری قرآن

دروزه همانند هر مفسر دیگری با اعتقاد به اصول و مبانی ویژه خود و بکارگیری آن‌ها، آیات قرآن را تبیین می‌کند. او با همین پیش‌فرض‌ها به تاریخ‌گذاری سوره‌ها نیز می‌پردازد. اصول مطرح از سوی این مفسر را می‌توان شامل اعتقاد به عدم نزول قرآن، عرفی بودن زبان قرآن، امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها، امکان حضور آیات مدنی در مکی و پیوستگی آیات بسیاری از سوره‌ها دسته‌بندی و به شرح زیر تحلیل کرد:

از آنجا که دروزه علت بسیاری از مشکلات در برداشت از تفسیر قرآن را اعتقاد به دفعی بودن نزول قرآن می‌داند، با تأکید بر ارتباط نزول قرآن در دوره‌های مختلف با حوادث خارجی، همانند برخی از قرآن‌پژوهان (مفید، بی تا: ۱۲۳؛ سید مرتضی، بی تا: ۴۰۳-۴۰۵؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۰۲/۱-۱۲۳؛ زمخشری، ۱۳۹۶: ۲۲۷/۱؛ شهرآشوب، ۱۴۱۰: ۶۳/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۵/۱) با

نزول دفعی مخالفت می‌کند(دروزه، ۱۴۲۹: ۲۵۷/۱ و ۲۵۸؛ ۱۳۲/۲؛ ۵۳۷/۴). وی تشخیص بستر تاریخی هر سوره یا هر فصل از آن را وابسته به این باور می‌داند که هر بخش از قرآن به اقتضای شرایط آن زمان، نزول یافته است. از این رو اعتقاد به نزول تدریجی قرآن را یکی از مبانی خود در تاریخ‌گذاری قرآن قرار می‌دهد.

از نظر دروزه تمامی اشارات، دلالات و لوازم کلام الهی در تاریخ‌گذاری قرآن، قابل استنادند چراکه قرآن به زبان عربی و قابل درک برای مردمان معاصر آن نازل شده است(ر.ک: دروزه، ۱۳۸۴: ۲۱۰). از این رو وی با اعتقاد بر انس مردمان عصر نزول نسبت به زبان قرآن، به ارتباط هریک از آیات و سوره با مخاطبان آن‌ها و موقعیت نزول‌شان پی برده و بدین وسیله به تاریخ‌گذاری آن‌ها می‌پردازد.

او لازمه کار خود در سامان‌دهی برخی از سوره‌ها را، اعتقاد به امکان نزول متداخل آن‌ها می‌داند، چراکه در مواردی، پیش از پایان نزول آیات یک سوره، واحدهایی از سوره‌های دیگر نازل شده‌اند. وی به منظور تعیین ترتیب نزول اینگونه سوره‌ها، بر حوادث تاریخی عصر نزول استناد می‌کند. بدین وسیله تقدم و تأخر زمانی بخش‌های مختلف یک سوره که در طی مدت طولانی نازل شده است نسبت به سوره‌های دیگر معین می‌گردد(ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۱۳/۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۶؛ ۳۴۵/۷؛ ۸/۸، ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۶۷، ۴۶۸؛ ۹/۹).

دروزه با قبول امکان نزول متداخل سوره‌ها، ورود آیات مدنی در سوره‌های مکی را ممکن می‌داند. او وجود این حالت را در تفسیر خود، به سه نمونه؛ یعنی آیات ۲۰ مزمل، ۱۶۳ تا ۱۷۰ اعراف و ۲۲۷ شعراء محدود می‌کند(ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۴۲۶/۱؛ ۵۲۰/۲؛ ۲۴۱/۳؛ ۲۷۶ و ۲۷۸). با وجود این، نسبت به حضور آیات مکی در سوره‌های مدنی، نظر مثبتی ندارد. وی، چپش بسیاری از آیات قرآن را با تکیه بر این دو اصل انجام می‌دهد(ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۳۵۳/۱؛ ۱۸/۲، ۷۴، ۲۰۷؛ ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۰/۳، ۴۷، ۱۴۱، ۱۸۶، ۲۲۵، ۳۰۸؛ ۷/۴ و ۶۳ و ۶۴؛ ۷۵۰/۵، ۱۱۵، ۲۱۳، ۴۲۸، ۴۶۵، ۵۱۵ و ۵۱۶؛ ۷/۷، ۴۴، ۴۵؛ ۳۳۹/۹، ۵۷۰ و ۵۷۱).

دروزه با اعتقاد به توقیفی‌بودن نزول آیات، پیوستگی آیات هر سوره و انسجام موضوعی آن‌ها را قطعی می‌داند(دروزه، ۱۴۲۹: ۸/۱ و ۱۱۲). وی این حالت را حتی در مورد سوره‌هایی که در بازه زمانی گسترده، به صورت پاره پاره نازل شده‌اند می‌پذیرد(دروزه، ۱۴۲۹: ۱۲۳/۶؛ ۳۵۲/۸؛ ۴۵۷) و

به این نتیجه می‌رسد که چینش آیات هر سوره بر حکمتی الهی استوار است. او با تکیه بر این مبنا، به ترتیب تاریخی نزول بخش‌های مختلف قرآن، پی می‌برد.

اما درباره منابع دروزه در تاریخ‌گذاری، به نظر می‌رسد که او به ترتیب اعتبار و مدخلیت، از آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و منابع روایی شامل انواع روایات مکی-مدنی، روایات تفسیری، اسباب نزول و روایات ناسخ و منسوخ استفاده می‌کند. با این حال توجه ویژه دروزه به روایات صحاح خمس و تکیه بر نظرات حاصل از آن‌ها، در مواردی، وی را از استناد به احادیث دیگر باز می‌دارد.

با این همه، دروزه، قرآن را به عنوان صادق‌ترین و موثق‌ترین منبع در مرتب کردن تاریخی سوره‌ها می‌شناسد، او با اعتقاد به اصالت این کتاب الهی و نزول هر یک از واحدهای آن به اقتضای شرایط عصر نزول، بیش از همه منابع، از آن بهره می‌برد (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۳۴/۱، ۳۵ و ۱۱۵). از نظر دروزه، قرآن، حاوی قرائن و شواهدی است که در تاریخ‌گذاری، قابل استنادند. او بر همین اساس، به ساختار و محتوای سوره‌ها، پیوستگی آیات آن‌ها، ارتباط سوره‌های مختلف و مقاصدشان توجه کرده، ضمن تشخیص مخاطبان آیات و موقعیت نزول آن‌ها، به کار تاریخ‌گذاری می‌پردازد بدین معنا که با توجه به اسلوب و سیاق قرآن، آیات و سوره مکی را از مدنی تشخیص می‌دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱۲۶/۱-۱۲۸)، سوره‌های با نزول دفعی را از نوع تدریجی النزول جدا می‌کند (دروزه، ۱۴۲۹: ۲۸۵/۱، ۳۱۵، ۴۰۵ و ۴۴۰؛ ۳۶۱/۲؛ ۳۵۹/۵؛ ۳۷۳/۵؛ ۳۴۵/۷؛ ۸/۸؛ ۹/۹) و دروزه با اعتقاد بر این که مصحف متداول، قرآن را در بر دارد و از لحاظ نص و ترتیب، همان قرآن ثابت است، انواع سیاق را به عنوان یکی از منابع اصلی در تفسیر قرار می‌دهد (ر.ک: قیادی، ۱۳۸۸: ۸۳/۷۵ و ۸۴).

دروزه پس از ارزیابی روایات منقول در این باره، زمان تقریبی نزول هر سوره یا واحدهای تشکیل‌دهنده آن را تخمین می‌زند. او پس از قرآن، به منابع روایی مراجعه می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، روایات ترتیب نزول هستند. همان‌طور که کثرت طرق روایات ترتیب نزول و نمایش ترتیب نسبتاً واحدی از نزول سوره‌ها در آن‌ها، توجه جدی قرآن‌پژوهان را به این روایات برمی‌انگیزد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۱۲۶ و ۶۱۳؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۳۰۳-۳۰۷)، دروزه نیز در جست‌وجوی مطلوب خویش به تفحص در میان آن‌ها می‌پردازد. او با وجود دسترسی به برخی از

روایات ترتیب نزول که از جابر بن زید، حسن، عکرمه و ابن عباس نقل شده و یا در مقدمه «تفسیر خازن» و تفسیر «مجمع البیان» آمده است (دروزه، بی تا: ۹/۲) به فهرست مصحفی معروف به «مصحف قدروغلی» اعتماد می‌کند. او علت این اطمینان را، نظارت گروهی از افراد خبره بر انتخاب ترتیب صحیح سوره‌ها در تهیه این فهرست می‌داند (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۱۲ و ۱/۱۳). وی در مواردی، سایر روایات ترتیب نزول را به نقد می‌کشد، با این حال، در صورت تناسب با مستندات قرآنی، دیدگاه حاصل از آن‌ها را قابل قبول می‌داند (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۱۲۳، ۳۱۵، ۴۰۵؛ ۲/۴۵، ۵۹، ۷۳؛ ۵/۵۰۷؛ ۶/۱۰۵؛ ۷/۷؛ ۸/۴۹۶، ۵۲۹ و ۵۵۴).

دروزه همین رویکرد را در پذیرش انواع روایات در پیش می‌گیرد، لذا تا جایی با آن‌ها همراهی می‌کند که از لحاظ محتوا، سبک و سیاق آیات و سوره، قابل تأیید باشند (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۴۲۶؛ ۲/۳۶۱؛ ۳/۲۴۱؛ ۴/۳۸۴؛ ۴/۴۳۵؛ ۴۵۹، ۴۶۰؛ ۶/۱۰۵؛ ۷/۱۰۸ و ۱۰۹). او با این پیش‌فرض که لازمه قبول نسخ، نزول آیات ناسخ بعد از آیات منسوخ است، به روایات ناسخ و منسوخ هم مراجعه می‌کند و اگر آن‌ها را با محتوای آیات سازگار یافت، تاریخ تقریبی نزول آیات ناسخ و منسوخ را نسبت به یکدیگر تشخیص می‌دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۸/۴۷-۵۵، ۳۶۲-۳۶۴).

دروزه با تکیه بر مبانی و منابع خود در تاریخ‌گذاری، تلاش دارد که به حل تعارضات میان منابع بپردازد. او در بیش‌تر موارد، به جمع نظرات حول محور قرآن می‌پردازد یا به خاطر وجود مرجحات قوی که معمولاً از این کتاب به دست می‌آید و اشارات موجود در صحاح نیز در آن تأثیر دارد، با انواع روایات و ترتیب مندرج در مصحف مورد اعتمادش مخالفت می‌کند (دروزه، ۱۴۲۹: ۵/۵۱۵ و ۵۱۶؛ ۶/۷ و ۸).

روش‌های دروزه در تاریخ‌گذاری قرآن

پس از آشنایی با مبانی دروزه و اصول کاربردی وی در تاریخ‌گذاری قرآن، هم‌چنین آگاهی از منابع مورد استفاده او، ضروری است شیوه این مفسر در تشخیص زمان نزول سوره‌ها و سامان‌دهی آن‌ها بررسی شود. منظور از روش دروزه در تاریخ‌گذاری، نحوه بهره‌مندی وی از اصول و ابزارهایی است که در این امر به کار می‌گیرد تا به هدف خود در تعیین تاریخ نسبی یا دقیق نزول آیات و سوره‌ها دست یابد.

در پژوهش حاضر به منظور شناخت روش‌های دروزه و دستیابی به عملکرد وی در تاریخ‌گذاری سوره‌ها، نحوه استفاده از منابع، توجه به اولویت‌ها در بهره‌مندی از آن‌ها و شیوه‌های بکارگرفته در حل تعارضات احتمالی بر پایه مبانی تعریف‌شده این مفسر، مورد بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب مهم‌ترین شیوه‌های او تحت عناوین ذیل دسته‌بندی و تحلیل شد.

اولویت‌بندی منابع

از آنچه تا کنون درباره منابع تاریخ‌گذاری دروزه و چگونگی استفاده از آن‌ها گفته شد، چنین بر می‌آید که وی بیش‌تر از مصادر نقلی در تاریخ‌گذاری بهره می‌برد، هرچند بر اجتهاد خود نیز تکیه کرده و در نهایت با کمک آن به نتایجی می‌رسد. او در کنار قرآن که به عنوان محکم‌ترین منبع می‌شناسد، جایگاه ویژه‌ای برای روایات ترتیب نزول و به‌خصوص فهرست مورد اعتماد خود قائل است. از این رو گرچه روایات مکی و مدنی، روایات تفسیری و اسباب نزول نیز فضای تقریباً گسترده‌ای را در «تفسیر الحدیث» به خود اختصاص می‌دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱۰/۳۵-۱۴۵)، اما دروزه استفاده از مصحف مذکور و روایات ترتیب نزول را بر آن‌ها ترجیح می‌دهد.

نکته دیگر آن است که وی بر خلاف بسیاری از مفسران عامه، به منابع شیعی و به طور خاص «مجمع البیان» زیاد مراجعه می‌کند (دروزه، ۱۴۲۹: ۳۰۵ و ۳۰۶). این موضوع باعث تمایز «تفسیر الحدیث» از تفاسیر مشابه‌اش نه‌تنها در تبیین مفاهیم آیات که در تاریخ‌گذاری قرآن نیز می‌گردد. دروزه علاوه بر قرآن و انواع روایات، بنا به ضرورت از کتب متقدم تاریخی هم استفاده کرده، مستنداتی از «سیره ابن هشام»، «طبقات ابن سعد»، «سیره حلبیه» و برخی دیگر از منابع ارائه می‌دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۳۲۲، ۳۲۷، ۳۶۴ و ۳۷۳؛ ۲/۳۶ و ۱۷۹؛ ۴/۱۶۳؛ ۶/۳۹۳؛ ۷/۴۰؛ ۸/۵۷۲؛ ۹/۲۸۶). بدین جهت با نگاه خاص خود که برگرفته از قرآن و تاریخ است، نسبت به روایات ترتیب نزول به داوری می‌پردازد و از آنجا که موثق‌ترین وسیله برای فهم آیات را، خود قرآن دانسته (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۱۹۸)، تلاش می‌کند تا از طریق ارتباط بین معانی آیات با بستر زمانی و مکانی نزول، به نتایج منطقی و جدیدی درباره زمان نزول سوره‌ها و ترتیب آن‌ها دست یابد.

چنانکه گذشت، دروزه توجه به فهرست مورد اعتماد خود را نسبت به روایات ترتیب نزول در اولویت قرار می‌دهد و ملاک اصلی برای معتبر دانستن ترتیب سوره‌ها در آن راه، هماهنگی با

مفهوم آیه و عدم تعارض با آن می‌داند (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۱۹۲ و ۱۹۳). در واقع از نگاه او آیات قرآن، برترین وسیله برای پی بردن به ظروف نزول، هم‌چنین درک ارتباط و تناسب محتوای آیات و سوره‌ها هستند. وی اهمیت کاربرد قرآن در تفسیر را بدان جهت می‌بیند که به واسطه آن، از پرداختن به فرضیات و حدس و گمان‌ها بی‌نیاز شده، و وسیله‌ای مطمئن در تشخیص روایات صحیح از باطل به دست می‌آورد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/۱۹۸).

تکیه بر سیاق در تفسیر آیات، رأی مفسرانی چون *فخر رازی* و *زمخشری*؛ از متقدمین و علامه *طباطبایی* از معاصرین هم می‌باشد (ستوده نیا، ۱۳۹۰: ۸/۸۰). بنابراین استناد به این معیار خاص روش دروزه نیست. با این حال تأکید بر آن در سراسر «تفسیر الحدیث» و تعارض آن با منابع دیگر خصوصاً روایات ترتیب نزول، موضوعی در خور تأمل در این اثر است. دروزه بر همین اساس با وجود استفاده از ابزارهای دیگر قرآنی نظیر اسلوب، محتوا در تعیین زمان نزول آیات و سوره‌ها، سیاق را معیار اصلی قرار داده، بیش از همه به وسیله آن به ارزیابی دیگر منابع می‌پردازد.

از اینجا می‌توان دریافت که یکی از روش‌های مبنایی دروزه در تاریخ‌گذاری، تکیه بر سیاق و فحوای آیات است. بدین لحاظ، اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، روش او ترجیح سیاق بر روایات است تا جایی که با وجود اعتماد زیاد به روایات صحاح، انواع سیاق را ملاک قضاوت خود در رد یا قبول آن‌ها قرار می‌دهد. بنابراین با وجود این که دروزه سند روایات را نیز ملاک مهمی در گزینش و ارزیابی آن‌ها به حساب می‌آورد، اما در کل، بیش‌تر بر شیوه نقد متنی حدیث و سنجش تناسب آن با سیاق اهمیت می‌دهد.

نظر به اهمیت سیاق به عنوان یکی از قرائن درون‌متنی در تاریخ‌گذاری قرآن، مطالب ذیل پیرامون مبحث سیاق و اولویت آن بر روایات، به طور مجزا ارائه می‌گردد.

ترجیح سیاق بر روایات

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان پی برد که دروزه قرآن را با توجه به اصالت‌اش بر دیگر منابع ترجیح می‌دهد و در تشخیص درستی یا نادرستی انواع روایات از آن بهره می‌برد. وی با ترجیح مطلق سیاق آیات، نه تنها با احادیث به ظاهر معیوب، که با برخی از احادیث صحیحی که مورد اتفاق فریقین است نیز مخالفت می‌کند (دروزه: ۱۴۲۹: ۹/۲۷-۲۹). دروزه این شیوه را در برخورد

با انواع روایات ترتیب نزول، مکی و مدنی، روایات تفسیری، اسباب نزول و هم‌چنین روایات ناسخ و منسوخ به کار می‌گیرد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱۵۹/۷-۱۶۹). به عنوان مثال او در رد سخن ابن عباس که نزول سوره مسد را پس از آیه ۲۱۴ شعراء ﴿وانذر عشیرتک الاقرین﴾ می‌داند چنین می‌نویسد: «بر اساس برخی از مناسبت‌های نزولی که برای سوره مسد روایت شده، آن، پس از آیه ۲۱۵ سوره شعراء نازل شده است حال آنکه طبق روایات، سوره مسد در ترتیب نزول، سوره پنجم یا ششم است و سوره شعراء، چهل و چهارمین یا چهل و پنجمین سوره به حساب می‌آید؛ بدین معنا که آن حداقل سه سال پس از سوره مسد نازل شده است. و چون سیاق آیه شعراء بر اینکه در دوران ابتدایی دعوت نازل شده باشد دلالت ندارد، در قبول این روایات توقف می‌کنیم» (دروزه، ۱۴۲۹: ۴۹۶/۱ و ۴۹۷).

دروزه سیاق آیات قرآن را در رد یا قبول روایات مکی و مدنی نیز به کار می‌برد، تا جایی که با وجود تأکید مصحف مورد اعتمادش بر مدنی بودن آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام ﴿وما قدر والله حق قدره...﴾ و با اینکه برخی مفسران روایتی حاکی از مناقشه میان پیامبر (ص) و یکی از اخبار یهود مدینه را در این باره نقل کرده‌اند، به دلیل انسجام این آیه با آیات مجاور خود و عدم صحت مضمون روایت، مکی بودن آن را ترجیح داده، بلکه می‌توان گفت نسبت به آن اطمینان دارد» (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۱۲۲/۴).

نمونه دیگر، رد روایات مدنی بودن سوره ماعون یا آیات پایانی آن بر اساس سیاق است؛ دروزه با توجه به علائم مکی بودن چهار آیه اول این سوره:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ قَدْ لَكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ. فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾

«آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می‌کند دیدی؟ همانکه یتیم را به خشونت و جفا از خود می‌راند، و [کسی را] به طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کند. پس وای بر نمازگزاران»

آن را در سلسله سور مکی قرار می‌دهد. اما از سوی دیگر، صورت موجود در آیات سه‌گانه

پایانی:

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ﴾ ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾

«که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند. همانان که همواره ریا می کنند و از [دادن] وسایل و ابزار ضروری زندگی [و زکات، هدیه و صدقه به نیازمندان] دریغ می ورزند» (ماعون/۵-۷)

را مانند حالت منافقین در مدینه می بیند و مشابه آن را در آیه ۱۴۲ سوره نساء:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ﴾

«منافقان همواره با خدا نیرنگ می کنند، و حال آنکه خدا کیفردهنده نیرنگ آنان است. و هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند و در مقابل مردم ریا می کنند»

می یابد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱۴۲/۸). با وجود این، به دلیل توازن و انسجام آن ها با سیاق چهار آیه اول و به خصوص به دلیل وجود حرف «فاء» در ابتدای آیه چهارم و اتصال آیات با یکدیگر، مکی بودن تمام آیات این سوره را ترجیح می دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۱۸/۲ - ۲۰). شبیه چنین حالتی در سوره فرقان، باعث تردید وی در قبول مدنی بودن آیات ۶۸ تا ۷۰:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا. يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

«و آنان که معبود دیگری را با خدا نمی پرستند، و کسی را که خدا خون اش را حرام کرده است، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند؛ و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد. روز قیامت عذاب اش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند. مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی های شان را به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»

می شود. بدین معنا که طبیعت مکی سوره، اسلوب خاص این آیات و انسجام آن ها با سیاق آیه های دیگر، وی را در قبول مدنی بودن آیات دچار تردید می کند (دروزه، ۱۴۲۹: ۴۷/۳).

توقف یا تردید دروزه در قبول روایت مدنی بودن آیه ۳۲ سوره نجم، ۴۸ سوره مرسلات، ۳۸ سوره ق، آیات ۵۸ و ۷۱ سوره مریم، آیات ۸۱ و ۸۲ سوره واقعه، آیات ۹۷ و ۲۲۴ تا ۲۲۶ سوره

شعراء، آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره قصص، آیات ۱۲، ۱۷ و ۱۱۴ سوره هود، آیات ۱ و ۲ و ۳ و ۷ سوره یوسف و آیه ۸۷ سوره حجر نیز به خاطر اتصال آن‌ها به سیاق از لحاظ نظم، سبک و موضوع است (دروزه، ۱۴۲۹: ۷۴/۲ و ۲۰۷ و ۲۲۰؛ ۱۴۱/۳ و ۲۲۵ و ۲۴۱ و ۳۰۸ و ۵۰۱؛ ۷/۴ و ۸ و ۳۴).

مرتب کردن سوره‌ها بر مبنای مطلع آن‌ها

یکی از شیوه‌های دروزه در تنظیم محل سوره‌ها، توجه به فصول اولیه آن‌ها است؛ چنانچه قرینه یا قرائن موجود در مطلع سوره‌ای را دلیل بر تقدم نزول آن تشخیص دهد، حتی اگر در بقیه آیات، آن خصوصیت را نیابد، نزول این سوره را بر سوره دیگر مقدم می‌کند. بنابراین از نظر وی وقتی بیان می‌شود سوره‌ای قبل یا بعد از سوره دیگری نازل شده است، منظور این است که نخستین فصل آیات آن سوره، قبل یا بعد از نخستین قسمت سوره دیگر نازل شده است.

او در این باره به اولین مجموعه‌های نازل شده از قرآن اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که تمام روایات ترتیب نزول، سوره علق، قلم، مزمل و مدثر را نخستین سوره‌های نازله می‌دانند، با این حال در این موضوع اختلاف دارند که کدام‌یک بر بقیه مقدم است. به عقیده دروزه برای سامان‌دهی سوره‌ها در اینگونه موارد نمی‌توان تنها به روایات ترتیب نزول اکتفا کرد، چراکه آن‌ها معمولاً با مضامین سوره‌ها انطباق ندارند. بدین سبب او با تکیه بر محتوای آیات و به‌خصوص مطلع سوره‌های مذکور، آن‌ها را به ترتیب، در ردیف اولین تا چهارمین مجموعه نازله قرار می‌دهد. افزون بر این، او با دقت در برخی از جملات ابتدایی سه سوره قلم، مزمل و مدثر:

﴿وَاذَاتَلَىٰ عَلَيْهِ آبَائُنَا قَالَ أَسَاطِيرَ الْأُولَىٰ﴾

«هنگامی که آیات ما را بر او می‌خوانند گوید افسانه‌های پیشینیان است» (قلم/۱۵)

﴿وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾

«و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان» (مزمل/۴)

و

﴿إِنَّ هَذَا الْقَوْلَ الْبَشَرُ﴾

«این جز سخن بشر نمی‌باشد» (مدثر/۲۵)

و با بررسی محتوای آیات ۶ به بعد سوره علق:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَىٰ ۚ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۚ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ۚ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ۚ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۚ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۚ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَسَفَعْنَا بِالنَّاصِيَةِ ۚ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۚ فَيُدْعُهُ نَادِيَهُ ۚ سَدَّعُ الرَّبَّانِيَّةَ ۚ كَلَّا لَا تُطِعُهُ ۚ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾

که حکایت از موضع گیری های مشرکان دارد، نتیجه می گیرد که پس از پنج آیه نخست این

سوره:

﴿أَفْرَأَيْتَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۚ أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۚ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۚ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

و پیش از نزول سوره های دیگر، باید آن مقدار از قرآن نازل شده باشد تا بتوان درباره آن به صورت ﴿وَرَبِّ الْقُرْآنِ تَرْتِيلاً﴾ سفارش کرده و یا عبارت ﴿إِذَا تَتَلَوْنَهَا فَآيَاتُنَا قَالِ اسْمِ الْأَوْلِيَيْنِ﴾ یا ﴿إِنَّ هَذَا الْقَوْلُ لِلْبَشَرِ﴾ را ذکر کرد. از این رو در این فاصله باید آیاتی مشتمل بر دعوت و انذار مردم تلاوت شده باشد تا کفار در برابر آن، جبهه بگیرند. دروزه این حالت را با نزول سوره های فاتحه، اعلی، شمس، عصر، لیل و امثال آن ممکن می داند (دروزه، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۲۵ و ۱۲۶).

علاوه بر سوره های مکی، وی این حالت را در سور مدنی هم می یابد به طوری که با توجه به مضمون سوره بقره و بنا بر نزول فصل اول آن، این سوره را اولین سوره مدنی قرار می دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۶/ ۱۲۴).

وی هم چنین علت قرار گرفتن سوره احزاب بعد از آل عمران در برخی روایات را بر اساس نزول مطلع این سوره ها دانسته (دروزه، ۱۴۲۹: ۷/ ۳۴۵)، این مطلب را در ترتیب قرار گرفتن سوره نساء در میان سایر سور مدنی هم یادآوری می کند (دروزه، ۱۴۲۹: ۸/ ۸).

مطابق با دیدگاه دروزه، قرار گرفتن سوره مائده پس از سوره فتح نیز، به دلیل مطلع آن بوده که حاوی مباحثی پیرامون وقایع پس از صلح حدیبیه است. او که با توجه به محتوای سوره فتح و هماهنگی موضوع آن با سوره مائده، ترتیب فهرست مورد اعتماد را می پسندد، زمان نزول این سوره را مدت کوتاهی بعد از این واقعه تشخیص می دهد (دروزه، ۱۴۲۹: ۹/ ۱۰).

تکیه بر نقاط عطف تاریخی

دروزه که در تاریخ گذاری قرآن، به قرائن داخلی توجه زیادی دارد، بر اساس تغییر در محتوا، لحن و ادبیات آیات، به وجود نقاط عطفی در طول مدت نزول قرآن پی برده، از همین طریق، زمان نزول آیات و سوره ها را تشخیص می دهد و درباره ترتیب قرار گرفتن آن ها، ایده های جدید ارائه می دهد. به عنوان مثال تفاوت نوع برخورد با مشرکان که ناشی از فضای حاکم در جامعه اسلامی، قبل و بعد از صلح حدیبیه یا فتح مکه است، او را بر این می دارد تا با محوریت تاریخ دو واقعه مذکور، زمان نزول سوره ها را تشخیص داده و درباره چینش آن ها تصمیم گیری کند. به عنوان مثال، دروزه با مقایسه محتوای آیاتی از سوره مائده - که مسلمانان را مأمور وفای به عهد و پیمان های خود کرده و به نهی آنان نسبت به منع حجاج مشرک از ورود به مکه می پردازد- با سوره توبه - که فرمان به کشتن مشرکین می دهد و مسلمانان را از نزدیک شدن آن ها به مسجد الحرام نهی می کند- و توجه به زمان نزول سوره توبه بعد از صلح حدیبیه، نزول بخش هایی از سوره مائده را مربوط به پیش از نزول سوره براءت و قبل از فتح مکه می داند.

تکیه بر سیر تاریخی تشریح احکام

یکی از روش های دروزه در تعیین تاریخ نزول سوره ها و ترتیب آن ها نسبت به یکدیگر، بررسی زمان تشریح احکام و سیر تدریجی آن در آیات سوره های مختلف است. او بر همین اساس و با توجه به احکام مربوط به ظهار در سوره احزاب و مجادله، به نحوه صحیح چینش این دو سوره پی می برد. با این که در مطلع سوره احزاب، دو عادت جاهلی تبنی و ظهار محکوم شده است، اما تشریحی نسبت به حکم ظهار دیده نمی شود:

﴿ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ... كَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ﴾

«همسران تان را که همواره با آنان «ظهار» می کنید، مادران شما نگردانیده، و پسر خواندگان تان را پسران [واقعی] شما نموده است. این سخن [باطل و بی پایه] شماس است که به زبان شما [جاری] است، و خدا همواره حق را می گوید... بر شما در

آنچه [از انتساب‌هایی] که به خطا انجام داده‌اید، گناهی نیست؛ ولی آنچه را که دل‌هایتان تعمد و قصد جدی داشته است [گناه است]» (احزاب/ ۴ و ۵)،

این در حالی است که در آیات ۲ تا ۴ سوره مبارکه مجادله در ضمن محکوم کردن، حکم قطعی این عادت نیز صادر می‌شود:

﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا... الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا...﴾

«کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می‌کنند، زنان‌شان مادران‌شان نیستند، مادران‌شان فقط زنانی هستند که آنان را زاده‌اند، و آنان بی‌تردید سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند... کسانی که با زنان‌شان ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند، باید پیش از آمیزش با هم برده‌ای [در راه خدا] آزاد کنند... کسی که توانایی [آزاد کردن برده را] ندارد، باید پیش از آنکه با هم آمیزش کنند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و هر که نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد...».

بدین ترتیب یکی از دلائل دروزه در قراردادن بخش‌هایی از سوره مجادله پس از سوره احزاب، بیان سیر تشریحی موضوع ظهار است. او معتقد است بیان کراهت این عمل در سوره احزاب زمینه را برای حکم حرمت آن در سوره مجادله فراهم کرده است (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹: ۴۶۷/۸).

نتیجه بحث

در این پژوهش پس از مطالعه روش‌های دروزه در تعیین ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم، نتایج زیر حاصل شد:

۱. دروزه با اعتقاد به مبانی و اصول مسلم علوم قرآنی به تاریخ‌گذاری قرآن می‌پردازد. او شیوه‌های خود را در این خصوص، بر اساس همین مبانی و با استفاده از منابع برگزیده‌اش دنبال می‌کند.

۲. مهم ترین شیوه دروزه در تاریخ گذاری، چگونگی بهره مندی وی از منابع موجود است. از آن جا که این مفسر، قرآن را مطمئن ترین سند تاریخی می شناسد، جایگاه ویژه ای برای شاخص های قرآنی قائل شده، آن ها را در حکم ابزاری برای سنجش منابع دیگر به کار می گیرد. از نگاه دروزه، سیاق؛ نقش ارزنده ای در این زمینه داشته، همواره بر روایات، ارجحیت دارد.
۳. از نظر دروزه، ملاک اصلی در چینش سوره هایی که نزول تدریجی دارند، مطلع آن ها است؛ بدین معنا که اگر سوره ای قبل یا بعد از سوره دیگری نازل شده باشد، منظور آن است که نخستین فصل آیات آن سوره، قبل یا بعد از نخستین قسمت سوره دیگر نزول یافته، در این میان، امکان نزول واحدهای مختلف از سور دیگر وجود دارد. او با این شیوه، به تعیین زمان تقریبی یا دقیق نزول بسیاری از آیات و سوره ها دست می یابد.
۴. دروزه تغییر محتوا، لحن و ادبیات برخی آیات نسبت به بعضی دیگر را به دلیل بعضی از تحولات تاریخی در عصر نزول می داند. او با تشخیص این نقاط عطف، می تواند زمان نزول برخی آیات و سوره ها را نسبت به زمان وقوع آن ها تعیین کند.
۵. دروزه با شناخت شأن نزول آیات و رویدادهای وابسته به آن ها، زمان وقوع حوادث و آیات مرتبط را تشخیص داده، روایات سره را از ناسره شناسایی می کند و به تشخیص درست یا اشتباه راویان در تعیین سبب نزول آیات و تعیین زمان نزول آن ها پی می برد. او با تکیه بر این مبنای، تلاش می کند تا به چینش مناسبی از سوره ها دست یابد.
۶. بررسی زمان تشریح احکام و سیر تدریجی آن در آیات سوره های مختلف، یکی از شیوه های دروزه در تعیین تاریخ نزول سوره ها و ترتیب آن ها نسبت به یکدیگر است.
۷. تکیه دروزه بر اسلوب و سبک سوره ها و آیات، هم چنین جست و جوی او در کشف واحدهای نزول مشابه از این نظر، به این مفسر کمک می کند تا با توجه به معیار قراردادن آیات و سوره های مشابه با زمان نزول مشخص، زمان تقریبی نزول دیگر واحدها را هم تعیین نماید.

کتابنامه

قرآن کریم.

دروزه، محمد عزه. ۱۳۸۴، **عصر النبی صور مقتبسة من القرآن الکریم**، چاپ دوم، بیروت: المکتبه العصریه.

دروزه، محمد عزه. ۱۴۲۹، **التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول**، چاپ سوم، تونس: دار الغرب الإسلامیه.

دروزه، محمد عزه. بی تا، **سیره الرسول صور مقتبسة من القرآن الکریم**، بیروت: المکتبه العصریه.

زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق الغوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربیه.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.

عانی، عبدالقادر ملاحویش. ۱۳۸۲، **بیان المعانی**، چاپ اول، دمشق: مطبعه الترقی.

نکونام، جعفر. ۱۳۸۰، **درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن**، چاپ اول، تهران: نشر هستی‌نما.

مقالات

جعفری، حجت. ۱۳۸۹، «**کتاب‌شناسی موضوعی تفسیر بر اساس ترتیب نزول**»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۲ و ۶۳، صص ۲۷۲-۲۹۷.

ستوده نیا، محمدرضا و مجید خزائی و زهرا قاسم نژاد. ۱۳۹۰، «**جایگاه سیاق در تفسیر آیات از دیدگاه امام رضا(ع)**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۸، صص ۷۳-۸۹.

صدر، موسی. ۱۳۸۹، «**سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول**»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۲ و ۶۳، صص ۱۵۰-۱۶۵.

قبادی، مریم. ۱۳۸۳، «**مروری بر التفسیر الحدیث**»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر اول، شماره ۷۵، صص ۶۹-۹۴.

وزیری، مجید. ۱۳۹۱، «**روش‌شناسی تفسیر فقهی شیعه**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۱۱، صص ۱۶۱-۱۸۴.